

The post-modern capitalism and the rise the 5th wave of terrorism

Ghodrat Ahmadian

Assistant Professor, Razi University, Kermanshah, Iran. gahmadian@razi.ac.ir

Seyed Amir Hossein Baniashraf

. Corresponding Author, Ph.D in Political Science, Razi University, Kermanshah, Iran
ah.baniashraf@gmail.com

Abstract

Nowadays, terrorism still poses the greatest threat to international peace and security. After going through anarchist, nationalist, neo-left(Ya neo-socialist?) waves, it is now posing a new form of terrorism. modern terrorism with features such as using network, being subjective and non-territoriality is far more dangerous than earlier waves of terrorism. Therefore, understanding the evolution in the concept of terrorism and the nature of the new terrorism constitute the main objective of the present study. This article tries to answer this question that what differentiates this wave of terrorism from the other waves? And that this terrorism is the reaction to what? The hypotheses provided for answering this question is that this wave of terrorism has far more extensive dimensions than other waves of terrorism as a response to the postmodern empire order.

Keywords: *ISIS, Boko Haram, Masses, Multitude, Terrorism*

نظم سرمایه داری پست مدرن و ظهور موج پنجم تروریسم: تحلیل موردی داعش و بوکوحرام

قدرت احمدیان

هیات علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران gahmadian@razi.ac.ir

سیدامیرحسین بنی اشراف

نویسنده مسئول، دکتری علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران ah.baniashraf@gmail.com

چکیده

تروریسم را می‌توان از جمله مهم‌ترین و جدی‌ترین تهدیدات امنیتی عصر جدید دانست که صلح بین‌الملل را به مخاطره می‌اندازد. تروریسم در روند تحولی خود، با پشت سر گذاشتن امواج آنارشیستی، ناسیونالیستی و چپ جدید به موج پنجم خود تحت عنوان تروریسم رادیکال ورود پیدا کرده است که شکل نوینی از تروریسم را ارائه می‌کند. مقاله حاضر در پی پاسخ به چیستی ماهیت موج پنجم تروریسم و شناخت بنیان‌های نظم سرمایه‌داری پست‌مدرن در این موج است. در پاسخ به این پرسش، موج پنجم تروریسم، واکنشی به نظم سرمایه‌داری پست‌مدرن تبیین شده که واجد مؤلفه‌هایی همچون گسترش دامنه جغرافیایی، تشدید کنش‌های تروریستی و تقابل با وجوه سرمایه‌دارانه نظم موجود است. تروریسم نوین با ویژگی‌هایی همچون شبکه‌ای، ذهنی و غیرسرزمینی بودن به مراتب خطرناک‌تر از امواج پیشین تروریسم است. بر همین اساس، درک تحول در مفهوم تروریسم و چیستی تروریسم جدید، هدف اصلی پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد. برای آزمون فرضیه، دو گروه تروریستی مهمی که در قالب تعاریف موجود از موج پنجم تروریسم ظهور کرده‌اند از جمله داعش و بوکوحرام با استفاده از رویکرد تحلیل مقایسه‌ای مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

واژه‌های کلیدی: نظم سرمایه‌داری پست‌مدرن، موج پنجم تروریسم، داعش، بوکوحرام

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۰۸ تاریخ بازبینی: ۹۸/۱۱/۰۶ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۱۱

فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۲، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹، صص ۱۶۳-۱۸۶

مقدمه

امروزه پدیده تروریسم در جهان در حال گسترش است. این پدیده مخصوصاً از آغاز ربع آخر قرن بیستم میلادی به شدت فراگیر شده است (بورینه، ۱۳۸۴: ۱۱۵). اصطلاح تروریسم، استفاده از تهدید یا خشونت علیه اهداف غیرنظامی را برای اهداف سیاسی یا ایدئولوژیک توضیح می‌دهد. به این معنی، تروریسم، تاکتیکی است که برای هزاران سال وجود داشته است. علی‌رغم این تعریف واضح؛ در معنای گسترده، با در نظر گرفتن پرکاربرد بودن این اصطلاح، در عمل، تروریسم، با بیش از صد تعریف دیپلماتیک، علمی و داشتن نقاط خاکستری یک اصطلاح مورد مناقشه بوده است (Krueger & Maleckova, 2003: 144-199). تروریسم واژه‌ای لبریز از بار و صبغه ایدئولوژیک است. منشأ ظهور تروریسم برحسب عوامل مختلفی چون گروه‌های اجتماعی، سازمان‌های سیاسی، مقاطع تاریخی و مناطق جغرافیایی متفاوت است. اگر چند دهه پیش از این گمان می‌رفت که نزاع‌های منتهی به تروریسم، راه‌حلی مسالمت‌آمیز پیدا کرده‌اند و خشونت‌های سیاسی دیگر به تروریسم، منتهی نخواهد شد، طی دهه ۱۹۹۰ نوع جدید، پیشرفته و وحشیانه‌ای از خشونت را تجربه کردیم. اگر پیش از این فقط دموکراسی‌های جاافتاده شاهد حملات نژادپرستانه و وحشیانه بودند و حملات گروه‌های تروریستی فقط این کشورها را تکان می‌داد، این‌بار ناسیونالیست‌های مبارز یا جنگجویان ملی‌گرا و بنیادگرایان دینی در جهان سوم به همان اندازه فعال‌اند که در قلب اروپای متمدن (دلپورتا، ۱۳۸۸: ۳۰۶ و ۳۱۸).

برخی از تحلیل‌گران اصلاح «تروریسم جدید» را به منظور توصیف آنچه باور

دارند که اساساً راه‌های جدیدی برای به‌کارگیری و ابراز خشونت تروریست‌ها بود، ابداع کردند. آنها همچنین معتقدند، تروریسم جدید از نیروهای اواخر مدرنیته و به‌ویژه، جهانی شدن منجر شده است (Neumann, 2008: 3). می‌توان گفت تروریسم تاکنون چهار موج را پشت سر گذاشته و وارد موج پنجم شده است. موج اول تروریسم آنارشیستی و به دنبال سقوط حکومت‌های مستقر است. دیگری تروریسم ناسیونالیستی است که در دفاع از هویت ملی، مقابل نفوذ استعمار شکل گرفته است. سومین موج را می‌توان تروریسم چپ جدید و در واکنش به جنگ ویتنام دانست. نوع چهارم را می‌توان تروریسم رادیکال دانست که نمودهای آن را می‌توان در ظهور سازمان‌هایی مثل القاعده و طالبان مشاهده کرد. اما موج تازه ظهور، به‌عنوان موج پنجم تروریسم رادیکال آرمان‌گرا و به‌مراتب خشن‌تر از تروریسم رادیکال نوع چهارم است که در داعش و بوکوحرام نمود یافته است. بنابراین این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که «این موج از تروریسم چه تفاوت‌هایی با امواج دیگر دارد؟ و دیگر آنکه این تروریسم واکنش به چه چیزی است؟». فرضیه‌هایی که در پاسخ به این سؤال ارائه می‌شود این است که این موج از تروریسم دارای ابعادی بسیار گسترده‌تر از سایر امواج تروریسم و همچنین پاسخی به نظم امپراتوری موردنظر «هارت» و «نگری» است.

۱. چهارچوب نظری: نظم سرمایه‌داری پست‌مدرن

نظم سرمایه‌داری، در چهره امپراتوری، پست‌مدرنیسم را برای پیشبرد اهداف خود به خدمت گرفته است. هارت و نگری معتقدند که اشکال مدرن حاکمیت دیگر مورد بحث نیست و استراتژی‌های پسامدرنیستی و پسااستعماری‌ای که داعیه رهاسازی دارند، استراتژی‌های جدید فرمانروایی را به چالش نمی‌کشند؛ بلکه آنها را حمایت می‌کنند و حتی به‌طور ناخواسته آنها را تقویت می‌کنند. چنانکه نظریه‌پردازان پسامدرنیست و پسااستعماری‌ای که از سیاست‌های تفاوت، سیالیت و چند تبارگی در جهت مخالفت با دوگانگی و ذات‌گرایی مدرن دفاع می‌کنند، از بیرون توسط استراتژی‌های قدرت مورد هجوم واقع می‌شوند. دشمن، سنگری را که آنان مورد حمله قرار می‌دادند، خالی کرده است و در پشت جبهه آنها جولان

می‌دهد تا آنان را به نام تمایز و تفاوت، برای حمله به هم پیوند دهد؛ بنابراین این نظریه پردازان دیدند که به دری باز فشار می‌آورند (هارت و نگری، ۱۳۹۱: ۲۰۸ و ۲۰۹). هارت و نگری به چهار مدل امپراتوری اشاره می‌کنند:

۱-۱. حقوقی

در مدل حقوقی، حاکمیت و صلاحیت ملی دولت‌ها دچار اضمحلال شده است و هنجارهای جهانی حقوق بشر به مثابه قوانین فراملی مبتنی بر حقوق طبیعی توسط سردمداران قدرتمند نظام امپراتوری تفسیر، ترویج و اجرایی می‌شوند؛ به گونه‌ای که دولت‌ها مجبور به تبعیت از آنها هستند.

۲-۱. ماشین جهانی سیاست مشرف به حیات

در مدل دوم یعنی ماشین جهانی زیست مشرف به حیات، امپراتوری براساس مفهوم «قدرت مشرف بر حیات فوکو» عمل می‌کند (رمضان زاده و معصومی، ۱۳۸۸: ۱۱۸). از نظر «فوکو» برای تحقیق ماهیت قدرت نباید به بنای قانونی حاکمیت یا تشکیلات دولت و ایدئولوژی‌های حاکم؛ بلکه به سلطه و عملکردهای قدرت، از جمله ایجاد شکل‌های تبعیت توجه شود. از این منظر در تحلیل ماهیت قدرت با فراتر رفتن از حوزه محدودیت حاکمیت حقوقی و نهادهای دولتی می‌توان نتیجه‌گیری کرد که قدرت انضباطی که متفاوت با اصطلاح حاکمیت است یک اختراع جامعه بورژوازی است (قادری: ۱۳۸۹: ۱۶۵). از منظر هارت و نگری هم، قدرت مشرف بر حیات شکلی از قدرت است که زندگی اجتماعی انسان‌ها را از درون تنظیم، پیگیری، تفسیر و مفصل‌بندی مجدد می‌کند. امپراتوری بر اساس این قدرت، تمام جوانب زندگی انسان‌ها شامل اذهان و ابدان آنها را در سیطره و کنترل خود گرفته و کلیت حیات بشری را به مثابه اجزاء درونی و ذاتی خود درمی‌آورد. سلطه این ماشین جهانی تا حدی است که ابعاد شخصی و مخفی زندگی انسان‌ها و حتی عادات و رویه‌های غذا خوردن آنها را نیز در چنبره کنترل خود دارد.

۳-۱. چند کارکردی

در مدل چند کارکردی، ساختار و بنیان اقتدار مورد توجه است. هر سه نوع منبع

اقتدار مورد اشاره «ویر»؛ یعنی اقتدار سنتی، کاریزماتیک و بوروکراتیک _ عقلانی، ساختار اقتدار چندگانه و تلفیقی را برای نظام کنترلی این مدل از امپراتوری به وجود می‌آورند.

۱-۴. تلفیقی سه سطحی

در نهایت در مدل چهارم یعنی مدل تلفیقی سه سطحی، ساختار سلطه هرمی شکل است که در بالاترین قسمت آن آمریکا و نهادهای مالی بین‌المللی مثل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی؛ در میانه‌اش دولت‌ملت‌ها و شرکت‌های چندملیتی و در پایین‌ترین قسمت مجمع عمومی ملل متحد، توده مردم و سازمان‌های غیردولتی قرار دارند (رمضان زاده و معصومی، ۱۳۸۸: ۱۱۸). جهانی شدن بدین طریق عوامل اقتصادی، تکنولوژیکی، اجتماعی و فرهنگی را در یک شبکه منحصربه‌فرد که یکسانی و تنوع، توده‌ای شدن و آمیختگی، سرمایه‌داری و دموکراسی، و یک ماتریس متناقض از عوامل و اثرات پیچیده را شامل می‌شود، ترکیب می‌کند. همچنین جهانی شدن شامل به شکل متضادی مخلوطی از جهانی و محلی است (Kellner, 2007: 6).

امپراتوری برای هارت و نگری، قدرت حاکمه مجهز به تجهیزات نسل‌کشی و تسلیحات هسته‌ای است. قدرتی که نه تنها قلمرو مرگ و شیوه‌های آن را در اختیار دارد؛ بلکه بر قلمرو زندگی و شیوه‌های آن هم حکمرانی می‌کند. بنابراین امپراتوری نوعی زیست _ قدرت مبتنی بر نظام کنترل است. ابزارهای سیاسی این نظام کنترلی؛ اقدام پلیسی، شکنجه و جنگ است که در جهت حفاظت از سرزمین یا سرزمین‌های امپراتوری، به نام امنیت عمل می‌کند (هارت و نگری، ۱۳۸۶: ۴۷-۴۸ و ۱۳۰). امپراتوری‌ای که ما با آن مواجهیم قدرت‌های عظیم سرکوب و ویرانگر را اداره می‌کند، اما این واقعیت به هیچ‌وجه نباید حس نوستالژیک ما را نسبت به شکل‌های قدیم سلطه برانگیزد. گذار از امپراتوری و پروسه‌های جهانی شدن آن به ما امکانات جدیدی برای نیروهای آزادساز پیشنهاد می‌کند. جهانی شدن مقوله واحد و تک‌صدایی نیست. هارت و نگری می‌گویند که ما استدلال خواهیم کرد که وظیفه سیاسی ما صرفاً این نیست که در برابر این

فرایندها پافشاری کنیم. ما باید آنها را شناسایی و به سوی هدف‌های جدید هدایت کنیم. همچنین توانا هستند که به صورت خودگردان یک ضد امپراتوری و یک سازمان سیاسی جایگزین از جریانات و مبادلات بسازند. از نظر هارت و نگری گذر به امپراتوری از شامگاه حق مالکیت دولت مدرن انجام می‌شود. برخلاف امپریالیسم، امپراتوری، هیچ مرکز قدرت سرزمینی را تأسیس نمی‌کند و بر مرزها و حصارهای ثابت تکیه نمی‌کند. امپراتوری دستگاه اداره غیرسرزمینی و غیرمتمرکزی است که به تدریج تمام حوزه جهانی را در داخل مرزهای گسترده و باز خود، ترکیب می‌کند. امپراتوری هویت‌های چندپاره، سلسله‌مراتب منعطف و مبادلات متکثر را از طریق تنظیم شبکه‌های فرماندهی مدیریت می‌کند. رنگ‌های ملی نقشه امپریالیستی جهان در رنگین‌کمان امپراتوری ادغام و آمیخته شده (Hardth & Negry, 2000: xii). امپراتوری هم سیستم است، هم سلسله‌مراتب، ساختمان متمرکز قواعد و تولید گستردهٔ مشروعیت که در فضای جهان بسط می‌یابد و از همان ابتدا به‌عنوان یک سیستم ساختاری دینامیک و منعطف که به‌صورت افقی مفصل‌بندی شده، تنظیم شده است. بعضی برای نشان دادن این وضعیت، آن را «حکمرانی بدون حکومت» می‌نامند (Hardth & Negry, 2000: ۱۳).

هارت و نگری همچنانکه معتقد به مصادرهٔ پست‌مدرنیم توسط امپراتوری هستند، در برابر امپراتوری نیز انبوه خلقی را قرار می‌دهند که آن نیز در راه مبارزه با سرمایه‌داری درها را برای ورود به پست‌مدرنیسم برای رسیدن به تکثر باز گذاشته است. انبوه خلق همه کسانی هستند که در حاکمیت سرمایه کار می‌کنند و بنابراین به‌طور بالقوه، طبقه‌ای از کسانی است که حاکمیت سرمایه را بر نمی‌تابند. بر این اساس، انبوه خلق نه «توده»‌هاست که به گونه‌ها و انواع تشکیل‌دهنده خود، فاقد «سوژه‌های اجتماعی متفاوت» است، و نه مردم است که در اتحادی که به وجود می‌آورد، ناگزیر به کنار گذاشتن تفاوت‌های خود می‌شود. انبوه خلق یکپارچه نیست؛ بلکه متکثر و چندگانه باقی می‌ماند. همچنین گسسته، آناشیک یا فاقد انسجام نیست. از دیدگاه اجتماعی و اقتصادی انبوه خلق سوژهٔ مشترک کار، یعنی تن واقعی تولید پسامدرن و در عین حال ابژه‌ای است که سرمایه جمعی

تلاش می‌کند بدن توسعه جهانی‌اش را با استفاده از آن بسازد. سرمایه می‌خواهد، انبوه خلق را به وحدتی ارگانیک بدل کند، درست مانند دولت که می‌خواهد آن را به مردم تبدیل کند. اینجاست که از طریق مبارزات کاری پیکره‌زیستی _ سیاسی مولد و واقعی انبوه خلق شروع به پیدایش می‌کند و با پرورش پیکره مولد خود می‌تواند از امپراتوری عبور کند (هارت و نگری، ۱۳۸۶: ۲۰ و ۱۳۵-۱۴۳).

۲. ظهور چهار موج تروریستی در نظم مدرنیستی

در یک جهان متکثر، بازیگران منفرد می‌توانند در جدیدترین نمونه‌های تروریسم غیردولتی، هویت‌یابی شوند. «دیوید راپاپورت» (Michael David Rapaport)، معتقد است، تروریسم در امواجی اتفاق می‌افتد که هرکدام با ایدئولوژی یا هدف پیش‌برنده مشخص و با فعالیتی مشابه است که توسط گروه‌هایی در کشورهای مختلف، به عهده گرفته شده (Pantucci, Ellis & Chaplais, 2015: 3). او این چهار موج را معرفی می‌کند: در ۱۸۸۰ موج آنارشیمیستی ظاهر شد که برای حدود ۴۰ سال ادامه پیدا کرد. موج ضد استعماری در دهه ۱۹۲۰ شروع شد و تا حدود دهه ۱۹۶۰ به کلی ناپدید گشت. پایان دهه ۱۹۶۰ موج چپ جدید که در دهه ۹۰ به کلی پراکنده شد را گواهی داد. در دهه ۹۰ تعدادی گروه، که هنوز در سریلانکا، اسپانیا، فرانسه، پرو و کلمبیا فعال بودند باقی مانده بودند. موج چهارم یا موج رادیکال در اواخر دهه ۱۹۷۰ و پس از حمله شوروی به افغانستان شروع شد. در این عصر ظهور گروه‌هایی همچون "مجاهدین افغان" و بعدها "طالبان" را می‌توان مقدمات این موج دانست. چنانچه الگوی سابق ادامه پیدا کند، هنوز بیست تا بیست و پنج سال تا از بین رفتن آن به طول می‌انجامد (Rapaport, 2002: 2).

اولین موج تروریسم مدرن در قرن ۱۹ توسط بازیگران غیردولتی اتفاق افتاده است. در این مقطع جهان شاهد شکل‌گیری امواج انقلابی، ضد موناشریستی، آنارشیمیستی خصوصاً در روسیه تزاری و نیز در سراسر اروپا و نهایتاً در آمریکا بوده است. موج دوم تروریسم متعاقب جریان‌ات ضد استعماری و امپراتوری در دنیا و تلاش برای تعیین حق سرنوشت در کشورهای مختلف به وجود آمده است. پس از انعقاد «معاهده ورسای» پس از جنگ اول جهانی جنبش‌های مختلفی خصوصاً در

اروپا شکل گرفت که عمدتاً اهداف ضد استعماری داشت، در این مقطع تروریسم نیز به عنوان یک پدیده همراه این تحولات گردید. بسیاری از اقدامات تروریستی در پاکستان، هند، غنا، نیجریه و ... اتفاق افتاد. با وجود این از آنجا که این اقدامات ضد استعماری در بسیاری موارد ارزشمند تلقی شده و حمایت افکار عمومی جهانی را به همراه داشت این موج از تروریسم مشروع‌تر تلقی شده و حامیان سیاسی نیز پیدا کرد. موج سوم تروریسم (دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰) در شرایط رقابت دوران جنگ سرد رخ داد و به نظر راپاپورت جنگ ویتنام مهم‌ترین جریان سیاسی بود که اثر مستقیم بر این موج داشت. همچنین در این مقطع در غرب جریانات آگاهی‌دهنده نسبت به اوضاع جهان سوم نیز رشد پیدا کرد و توده‌های غربی بالاخص جوانان به سرنوشت جهان سوم حساس شدند. در این مقطع جریانات چپ نو به انتقاد از رویکردهای غرب نسبت به مسائل داخلی و بین‌المللی جامعه غربی پرداخته و حرکات تروریستی را منجر شدند. به عقیده راپاپورت موج چهارم تروریسم (که ما آن را تروریسم پست‌مدرن یا جدید می‌نامیم)، از اواخر دهه ۱۹۷۰ آغاز شده است. راپاپورت این موج را موج مذهبی تروریسم می‌خواند (گوهری مقدم، ۱۳۸۸: ۱۴) که در این مقاله از مفهوم «تروریسم رادیکال» برای تبیین آن استفاده می‌شود.

هدف مهم در هر موج انقلاب بود. اما انقلاب در هر کدام متفاوت فهمیده شده بود. بیشترین سازمان‌های تروریستی انقلاب را به عنوان جدایی یا حق سرنوشت ملی فهمیده بودند. موج سوم در دهه ۱۹۸۰ به پایان رسید. انقلابیون تروریست در یک کشور پس از دیگری شکست می‌خوردند. موج تروریسم رادیکال و یا افراط‌گرایانه در چنین دهه‌ای شروع شد. در سه موج قبلی هویت مذهبی اهمیت داشت و مذهب و هویت قومی اغلب همدیگر را تقویت می‌کردند، اما مراد امواج پیشین ساختن دولت مستقل سکولار بود و مذهب نقشی در دنیای بین‌المللی نداشت. مذهب معنای بسیار متفاوتی در موج چهارم داشت و توجیهاات و سازماندهی اصول برای تاسیس یک دنیای جدید رافراهم می‌کرد (Rapaport, 2002: 2&6).

گروگان‌گیری و ترور ویژگی عمومی موج سوم بود و در موج چهارم بر آن پا فشاری شد. اما بمب‌گذاری انتحاری برجسته‌ترین و کشنده‌ترین تاکتیک ابداعانه در موج چهارم بود. چهارمین موج با هدف به‌کارگیری یک الگوی منحصربه‌فرد در تاریخ تروریسم، سازمانی به نام «القاعده» را تشکیل داد که از «اسامه بن‌لادن سعودی» تغذیه شد و بر آن تکیه کرد. القاعده به دنبال ساخت یک دولت واحد برای همه مسلمانان است. یک دولت که سابقاً وجود داشته است و به وسیله احکام یا قوانین اسلامی حکومت می‌کرده است. این آرمان در جمعیت سنی سراسر خاورمیانه، آفریقا و آسیا طنین انداخت. در گذشته، همه گروه‌های تروریستی از یک پایگاه قومی یا ملی جان می‌گرفتند، اما القاعده اعضایش را از همه بخش‌های جهان سنی جستجو و بیشترین نیروهایش را از این مناطق تأمین می‌کند: شامل آنهایی که در غرب زندگی کرده‌اند، عرب‌ها، به‌خصوص از مصر و عربستان. یکپارچگی القاعده با تجربیاتش در افغانستان افزایش یافت. جایی که به واقع تمام نیروها تربیت شده بودند و قدم اولشان هم تقویت نیروهای شورشی اسلامی در کشورهای مختلف جهان سنی بود (Rapaport, 2002: 9&10). مؤسسان القاعده؛ یعنی «عبدالله عزام»، اسامه بن‌لادن و «ایمن الظواهری» به هدف رهایی مسلمانان تحت ستم و تشکیل خلافت اسلامی مبتنی بر شریعت، راهبرد مبارزه (جهاد) را انتخاب کردند. در این جهاد، اولویت بر دشمن نزدیک؛ یعنی حاکمان کشورهای اسلامی و دولت‌هایی مثل اسرائیل بود که در کشورهای خود به سرکوب جمعیت‌های مسلمان خود می‌پرداختند. این سازمان ناگهان در اوایل دهه ۱۹۹۰ دچار چرخش راهبردی سریع شد. به این معنی که اولویت خود را از دشمن نزدیک به سمت دشمن دور تغییر داد. از این پس و به‌طور مشخص از سال ۱۹۹۲ که اولین حمله تروریستی القاعده علیه آمریکا صورت گرفت، این سازمان راهبرد خود را مبنی بر «جهاد علیه آمریکا» در قالب تروریسم مطرح کرد (عباس‌زاده فتح‌آبادی، ۱۳۹۲: ۴۸).

هر کدام از امواج، تکنیک‌های خاص خود را دارند: موج اول با ترور، موج دوم به وسیله حمله به اهداف نظامی، موج سوم با هواپیماربایی و موج اخیر که در

حال حاضر نیز ادامه دارد با عملیات انتحاری از سایر امواج، قابل تفکیک هستند. علاوه بر این، زمینه‌ساز شروع هر یک از امواج، معمولاً حوادثی سیاسی هستند که هم گروه‌های موجود در هر یک از امواج را ترغیب می‌کند و هم آمادگی جامعه را برای قبول خواست‌های آنها افزایش می‌دهد. به نظر راپاپورت در سال ۱۹۷۹ سه حادثه سیاسی مهم در جهان اسلام رخ داد که چرخش سیاسی شگرفی را به وجود آورده و در به وجود آمدن موج چهارم دخیل بوده‌اند؛ انقلاب اسلامی ایران، اولین حادثه بود. این انقلاب نشان داد که مذهب، رنگ سیاسی به خود گرفته است. دومین حادثه، مقاومت افغانستان در مقابل شوروی‌ها بود که چنان ابرقدرتی را مجبور به ترک افغانستان کرد. در واقع، این مقاومت، نشانگر قدرت رادیکالیسم بود. در اولین دقایق آغاز قرن جدید، برخی از مسلمانان به مسجد اعظم مکه حمله کردند که در نتیجه آن حدود ده هزار نفر زخمی شدند (Rapaport, 2002: 7)

تجاوز نیروهای اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان اثر چشمگیر در تندرو شدن جریان رادیکال و افراط‌گرایانه داشته است. این جنگ که نقطه چرخشی در روند افراط‌گرایی شمرده می‌شود، فضایی بی‌مانند در روابط بین‌الملل پدید آورد که سرانجام به پا گرفتن سازمان القاعده انجامید. تجاوز نیروهای اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان، در سایه جنگ سرد رخ داد. کشورها و گروه‌هایی که پیوسته به اردوگاه خاوری یا اتحاد جماهیر شوروی بودند، (مانند سوریه، لیبی، یمن جنوبی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین) از مسکو پشتیبانی و عمل تجاوزکارانه آنها را تأیید می‌کردند. در برابر، کشورهای وابسته به اردوگاه باختری یا آمریکا (مانند عربستان، مصر، پاکستان، اردن، مراکش و کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس) از مجاهدین افغانی در برابر شوروی پشتیبانی می‌کردند. عربستان از دهه ۱۹۷۰، به‌ویژه پس از افزایش بهای نفت، برای تأمین منافع خود و همچنین به منظور سیاست‌های آمریکا برای رویارویی با ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی و سوسیالیستی، به‌ویژه «پان عربیسم ناصری»، پشتیبان سرسخت «رادیکالیسم وهابی» بود. عربستان برای رویارویی با دو خطر بزرگ درونی و بیرونی در اواخر دهه ۱۹۷۰ سرمایه‌گذاری هنگفتی در پشتیبانی از نیروهای تندرو در افغانستان کرد

(عباس زاده فتح‌آبادی، ۱۳۸۷: ۲۵۷).

در سال ۱۹۷۹، دو حادثه رخ داد که برای آل سعود به‌عنوان تهدید تلقی می‌شد و تأثیر طولانی‌مدت در سیاست داخلی و خارجی عربستان داشت. اول، انقلاب اسلامی ایران بود. آنها می‌ترسیدند که اقلیت شیعه این کشور در شرق کشور که محل حوزه‌های نفتی است تحت تأثیر مذهب‌یون قرار گیرند. چند شورش ضد دولت در منطقه در سال ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ وجود داشت. اتفاق دوم، اشغال مسجد اعظم مکه از جانب افراط‌گرایان بود. آنچه شبه‌نظامیان را به خشم آورد، فساد و ماهیت غیراسلامی رژیم سعودی بود (Jones, 2010: 218-219). بسیاری از داوطلبان که در پایان جنگ (۱۹۸۹) به وطن خود بازگشتند گروه‌های بنیادگرای موجود در کشورهای خود را به سمت افراطی شدن هرچه بیشتر پیش بردند. تجربه رادیکالیسم در مصر، سودان و الجزایر در دهه ۱۹۹۰ به‌خوبی نشان از روند افراطی شدن دارد.

عامل مهم دیگر که باز هم تحولی جدید در جهت افراطی‌تر کردن جنبش‌ها ایجاد کرد جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱) و تحریم‌های بین‌المللی عراق است. حضور مستقیم آمریکا در خلیج فارس و به‌ویژه عربستان در جریان جنگ مزبور در واقع این برداشت را در گروه‌های افراطی ایجاد کرد که غرب هدفش استعمار دوباره کشورهای اسلامی است (عباس زاده فتح‌آبادی، ۱۳۸۸: ۱۲۳-۱۲۲). پس از شکست شوروی در جنگ افغانستان در سال ۱۹۸۹، برخی از مجاهدین عرب به کشورهای خود بازگشتند و مبارزه علیه دولت‌های «فاسد» و «سکولار» خود را ادامه دادند و برخی دیگر نیز در افغانستان ماندند و در قالب تشکیلات القاعده تحت آموزش نظامی قرار گرفتند. اردوگاه‌های مختلفی که عمدتاً توسط اسامه بن‌لادن تأسیس می‌شدند، به جذب افراط‌گرایان از سراسر دنیا می‌پرداختند و پس از آموزش‌های لازم آنها را به جبهه‌های مختلف مانند فلسطین، کشمیر و چین اعزام می‌کردند.

بنا بر آنچه گفته شد موج چهارم تروریسم با خصلت رادیکال شروع به شکل‌گیری کرد و گسترش یافت.

۳. تحلیل مقایسه‌ای تروریسم تقدیس شده و تروریسم سکولار

«تروریسم تقدیس شده» و «تروریسم سکولار» تفاوت‌های ماهیتی اساسی و عملکردی با هم دارند که به تحلیل مقایسه‌ای برخی از این وجوه پرداخته می‌شود:

۱-۳. سیستم‌های ارزشی متفاوت

آنچه در مورد ترور تقدیس شده در مقایسه با تروریسم سکولار قابل توجه است سیستم‌های ارزشی کاملاً متفاوت، مکانیسم‌های مشروعیت و توجیه مفاهیم اخلاقی و جهان‌بینی مانوی است که «تروریسم تقدیس شده» در بر می‌گیرد. تروریسم تقدیس شده یک بعد متعالی را در بر دارد و مرتکبین جنایات تروریستی مانند سایر تروریست‌ها مقید به محدودیت‌ها و موانع سیاسی، اخلاقی یا عملی نیستند. درحالی‌که تروریست‌های سکولار به‌طور کلی خشونت غیرتبعیض‌آمیز را غیراخلاقی و زیان‌بخش می‌دانند، تروریست‌های رادیکال چنین خشونت‌هایی را نه تنها به لحاظ اخلاقی توجیه شده می‌دانند، بلکه آن را برای دستیابی به اهدافشان مناسب و لازم می‌پندارند.

۲-۳. حوزه‌های عمل

تروریست‌های رادیکال و سکولار در حوزه‌های خود نیز متفاوت هستند. در حالی که تروریست‌های سکولار تلاش می‌کنند تا به حوزه‌ای که به‌طور مختلف از هواداران واقعی و بالقوه متفاوتی تشکیل شده، متوسل شوند؛ یعنی افرادی که ادعای پشتیبانی می‌کنند، یا افراد رنج‌دیده‌ای که می‌خواهد با آنها صحبت بکنند، تروریست‌های رادیکال به یک‌باره وارد عمل شده و وارد جنگی می‌شوند که به‌زعم آنان «جنگی تمام عیار» است. آنان اقدامات تروریستی خود را صرفاً برای خودشان و نه هیچ مخاطبی به انجام می‌رسانند. از این‌رو، محدودیت‌هایی که تروریست‌های سکولار به دلیل نیاز به جلب رضایت حامیان تاکتیکی یا هواداران مستقل دارند، در مورد تروریست‌های رادیکال وجود ندارد. علاوه بر این، فقدان یک حوزه در تروریسم سکولار به تحریم خشونت‌های نامحدود علیه طیف بی‌نهایتی از افراد می‌انجامد؛ یعنی هر کسی که عضو اعتقادی تروریست‌ها یا فرقه

اعتقادی آنان نباشد. «ترور تقدیس شده» افرادی را که خارج از جامعه مذهبی هستند با القاب قبیح و ناپسندی مانند «کافر»، «مطرد»، «سپاه شیطان»، و «بی‌ایمان» می‌خواند. کاربرد عامدانه این صفات برای چشم‌پوشی و توجیه تروریسم کاملاً معنادار و بااهمیت است، به‌طوری‌که این مسئله محدودیتهای اعمال خشونت و خونریزی‌ها را با ترسیم چهره قربانیان تروریست‌ها به صورت «شبه انسان» یا موجودات «بی‌ارزش» کمتر و کمتر می‌کند (Hoffman, 1993: 2&3).

۳-۳. شیوه‌های عملیاتی

تفاوت اصلی در شیوه عمل تروریسم تقدیس شده و سکولار از توجیحات خاص و سوابق آنها نشأت می‌گیرد. در حقیقت این دو شکل از تروریسم، سنت‌های متفاوتی از گفتمان را به نمایش می‌گذارند. «تکلیف فراموش شده» کامل‌ترین منبع قابل استناد در میان افراط‌گرایان محسوب می‌شود. مقایسه این منبع با متون تروریست‌های سکولار، وجود تفاوت‌های اساسی میان تروریسم سکولار و مقدس را در عصر حاضر آشکار می‌سازد. این تفاوت‌ها به سبب تفاسیر مختلف از توجیحات و سنن گذشته ناشی می‌شود (رایش، ۱۳۸۱: ۲۱۸ و ۲۴۱).

۳-۴. اهداف گروه‌های تروریستی

علاوه بر این، در جایی که می‌توان اهداف تروریست‌های «سیاسی سکولار» را با عنوان سودمندگرایی توصیف کرد_ یعنی تلاش برای ایجاد تغییر برای به‌دست آوردن بیشترین سود برای افراد بیشتر_ اهداف تروریست‌های «سیاسی رادیکال» به صورت دقیق دستیابی به بیشترین سود ممکن برای خودشان و هم‌کیشان خودشان تعریف می‌شود. این مسئله تفاوت بسیار بیشتری بین هدف و وسیله ایجاد می‌کند. در جایی که تروریست‌های سکولار اساساً خشونت را به‌عنوان ابزاری برای یک هدف می‌بینند، تروریست‌های رادیکال خود خشونت را یک هدف به حساب می‌آورند. در نهایت اینکه، تروریست‌های سکولار و رادیکال درک کاملاً متفاوتی از خود و اقدامات خشونت‌آمیز خود دارند. تروریست‌های سکولار خشونت را به عنوان راهی برای برانگیختن اصلاح یک جریان در یک سیستم می‌بینند که اساساً

خوب و مفید است و یا ابزاری برای انگیزش ایجاد یک سیستم جدید، اما تروریست‌های رادیکال خود را نه به‌عنوان عناصر یک سیستم که حفظ آن ارزشمند است؛ بلکه به‌عنوان عناصری «بیگانه» می‌بینند و از این‌رو، به دنبال تغییرات بسیار عظیم در نظم موجود هستند. این مفهوم بیگانگی همچنین تروریست‌های رادیکال را قادر می‌سازد تا اقدامات تروریستی بسیار ویرانگرتر و مرگبارتری را در مقایسه با تروریست‌های سکولار انجام دهند و در حقیقت، «دشمن»‌های فرضی بسیار زیادی تجسم کنند که باید مورد حمله آنان قرار گیرند (Hoffman, 1993: 3).

امروزه داعش و بوکوحرام نمونه‌هایی از تروریسم رادیکال در حال تغییر را ارائه می‌دهند. مفهوم تاثیرگذار دیوید راپاپورت، تحول تروریسم مدرن را در چهار موج با آغاز در اواخر قرن نوزدهم نشان می‌دهد. موج چهارم با آغاز در قرن نوزدهم تروریسم رادیکال است. داعش نه تنها از بخشی از القاعده بیرون آمده است، بلکه یک تهدید پس‌القاعده‌ای جهادی است. و بوکوحرام هم بخشی از این موج در حال ظهور است که سازمان «جهادی پس‌القاعده» و همراه با داعش نشان دهنده ظهور یک موج جدید پنجم در تروریسم است. موج پنجم عمدتاً یک شکل از خشونت رادیکال است، اما یک شکل جدید از سازمان و جنبش هم نیز هست؛ سبک جدیدی از سازماندهی نظامی پیوند یافته با ماهیت دولتی سیستم خلافت. در بیشتر سازمان‌های تروریستی رادیکال موج چهارم، عملکرد خشونت، افراد یا مدل‌های خاصی را نشانه گرفته بودند. آنها فعالیت‌های سمبلیکی بودند که برای ایجاد هشدار به یک هدف مورد خطاب یا ایجاد بی‌ثباتی به وجود می‌آمد و برای به دست آوردن یا کنترل سرزمین یا برای بنیان نهادن یک حضور بلندمدت انجام نشده است (voll, 2015: 1196-1197).

۴. موج پنجم و تحول در مفهوم تروریسم

«جفری کاپلان» (Jeffrey Kaplan)، یک موج دیگر به امواج ارائه شده توسط راپاپورت اضافه می‌کند. راپاپورت به چهار موج از تروریسم اعتقاد داشت. اما از نظر کاپلان این برای گروه‌هایی که روی یک موج جهانی شروع می‌کنند معتبر

نیست. حقیقتاً بعضی از چنین گروه‌هایی ممکن است همواره محصول تعلیمات حامیان یا تأثیر ایده‌های بیگانه، یا عقاید رادیکال در گروه‌های بنیاد گرا باشند. اما آنچه باعث می‌شود، به دلایل در خود فرو رفته، خود را از ولی نعمت‌های بین‌المللی و بسترهای ایدئولوژیک یا رادیکال خود جدا کنند، کشف چشم‌انداز آرمانی یک جامعه اساساً بی نقص در یک سطح محلی است. هدف چنین گروه‌هایی، ساختن مرد و زن جدید شامل یک جامعه نژادی یا قبیله‌ای است که بازسازی عصر طلایی از دست رفته، یا به‌طور کامل جهان جدید در یک نسل واحد است. چنین جنبش‌هایی خارج از موج‌های مختلف تئوری راپورت است. از قضا، علی‌رغم محلی‌گرایی رادیکال و بیگانه‌هراسی متعصب، آنها طرز فکری به‌خصوص را برای ادامه یک موج برای خودشان به اشتراک می‌گذارند. بدین‌گونه می‌گوییم آنها موج پنجم تروریسم مدرن هستند (Kaplan, 2008: 12). بر این اساس رهبر این جنبش‌ها به دنبال تحقق آرزوی ساختن یک دنیای جدید یا یک جامعه اوتوپایی هستند. جامعه جدیدی که مردان و زنان جدید در آن ساکن بودند. موجودات انقلابی که به وسیله هیچ‌یک از مظاهر دنیای قدیمی آلوده نشده بودند. برای رسیدن به این آرزو کشتار گسترده‌نه‌تنها قابل چشم‌پوشی نیست، بلکه یک ابزار مورد نیاز، برای رسیدن به یک هدف با شکوه است (Kaplan, 2010: 1). گروه‌های موج پنجم دارای این مشخصات هستند:

۱. پشت سر گذاشتن امواج از پیش موجود تروریسم؛
۲. ایدئالیسم بیش‌ازحد آرمانگرا و تمایل به بازسازی عصر طلایی گذشته؛
۳. فراسرزمینی شدن فعالیت‌های تروریستی؛
۴. تمایل به تخریب دنیای قدیمی و ساختن جامعه جدید؛
۵. ناتوانی در مصالحه و استفاده از زور برخلاف عقیده عموم؛
۶. اعتقاد به توانایی رسیدن به کمال در انسان و ساخت انسان جدید؛
۷. خشونت به‌عنوان یک راه زندگی گروهی (به‌عنوان مثال تجاوز به‌عنوان تاکتیک ترور)؛
۸. تأکید بر مطیع‌سازی زنان و کودکان؛

۹. به کارگیری کودکان به عنوان سرباز؛
۱۰. تاکید ویژه بر خلوص رادیکال و مرکزگرایی قبیله‌ای؛
۱۱. عملگرایی در برابر متحدان بیگانه به منظور بالابردن بقای گروه؛
۱۲. رهبری کاریزماتیک و اقتدارگرایانه؛
۱۳. جهان‌بینی وابسته به متن که با الزامات شدید افراط‌گرایانه پشتیبانی می‌شود (Celo, 2015: 2&3).

به همین صورت موج پنجم تروریسم مدرن در میان گروه‌های تروریست رادیکال دارای اجزای زیر است.

جدول ۱. اجزای موج پنجم تروریسم در میان گروه‌های تروریستی رادیکال

جامعه در حالی از جاهلیت یا بی‌توجهی به حقیقت است که توسط رژیم‌های مرتد، رواج می‌یابد. این امر مستلزم جدایی از جامعه و شورش در برابر آن است.	رد نظم سیاسی – اجتماعی موجود
بازسازی مدینه فاضله و گسترش یافته، هدف دولت نهایی مطلوب است	آرامی از گذشته اسطوره‌ای
حذف ارتداد و بازگشت به تجربه خالص مدینه فاضله یک سعادت جهانی تولید خواهد کرد	تلاش برای هزاره‌گرایی عدالت
مردان بین ۱۸ تا ۳۹ سال، بخش عمده ای از گروه‌های جهادی را تشکیل خواهند داد	جوان‌گرایی
برده‌داری زنان و ایجاد محدودیت در اشتغال و آموزش برای آنان، ازدواج اجباری با جنگجویان تکفیری، سربازگیری اجباری پسران در سازمان‌های تروریستی	خشونت علیه زنان و کودکان
ربایش مکرر زنان و کودکان و تجارت برده با آنان	ربایش
عملیات کشتار هدفمند اقلیت‌های مذهبی شیعه، علوی، سنی و مسیحیان، تخریب مساجد، زیارتگاه‌ها و قبرستان‌های مربوط به اقلیت‌های مذهبی یا شرک انگاشتن آنها	پاکسازی قومی و فرقه‌ای
عملیات بی‌امان نظامی به صورت بمب‌گذاری انتحاری، بمب‌های دست‌ساز و بمب‌های خودرویی که سربازان، پلیس، غیرنظامیان را هدف می‌گیرد.	خشونت مطلق
گروه‌های موج پنجم تروریسم به‌طور معمول بر امیر پویای قدرتمندی که قدرت نظامی و سیاسی را با هم ترکیب می‌کند، تکیه دارد.	رهبری کاریزماتیک
گروه‌های موج پنجم تروریسم به‌طور معمول بر امیر پویای قدرتمندی که قدرت نظامی و مذهبی را با هم ترکیب می‌کند، تکیه دارد.	پرورش یک جامعه جدید

۵. تحلیل موردی داعش و بوکوحرام در چهارچوب موج پنجم تروریسم

گرچه داعش توانست بر بخش‌های گسترده‌ای از عراق و سوریه تسلط یابد، این گروه در حال حاضر تنها بخش‌های کوچکی را در کنترل خود دارد. تمرکز

فعالیت‌های این گروه‌های تروریستی به سمت اینترنت و شبکه‌های مجازی همچون توئیتر، یوتیوب و ... سوق پیدا کرده است. این گروه تروریستی، بارها موفق به انجام عملیات تروریستی فرامرزی و فراملی شده است (Khedery, 2014). در ژوئن ۲۰۱۴ پس از تصرف مناطقی در عراق از جمله موصل و تکریت، دولت اسلامی خلافت خود را اعلام کرد. دولت خودخوانده اسلامی، یک دولت شبه نظامی است که قلمرویی را در غرب عراق و شرق سوریه تسخیر کرده است. جایی که در آن یک دولت در سرزمین‌هایی شامل پنج تا شش میلیون نفر از ساکنان ساخته شده است. اگرچه داعش ریشه در نیروی القاعده عراق دارد، از سازمان اسامه بن‌لادن جدا و متحول شده است. داعش فقط از تاکتیک‌های تروریستی و شورش استفاده نمی‌کند، بلکه عرفی‌تر از یک سازمان شبه‌نظامی است. این یک پروژه دولت‌سازی است که بیشتر با خشونت شدید، شناخته شده است. چنانچه گردن‌زدن گروگان‌های غربی و دیگر اقدامات تحریک‌آمیز و فیلم‌های منتشر شده خوش‌ساخت و استفاده از رسانه‌های اجتماعی، موجب گفتگوهایی در ایالت‌متحده و اروپا برای مداخله نظامی در این‌باره شد. درحالی‌که خشونت گسترده علیه غیرنظامیان محلی، ابزاری برای کنترل اراضی بوده است (Laub, 2015).

بوکوحرام نیز یک گروه تروریستی شبیه به داعش است که همانندی‌های بسیاری با آن دارد. بوکوحرام فرقه‌ای رادیکال است که معتقد است دولت در شمال نیجریه توسط مسلمانان غیر واقعی مصادره شده است و آنها قصد دارند برای ساختن یک دولت جدید، جنگی را علیه آنها و دولت فدرال نیجریه ایجاد کنند (Walker, 2012: 1). این در حالی است که «ابوبکر شکائو» رهبر بوکوحرام در در ویدئویی که هفتم مارس ۲۰۱۵ منتشر شد، به‌طور رسمی سوگند وفاداری به داعش یاد کرد. در تعهد او که به عنوان «بیعت» شناخته می‌شود، شیکائو اقتدار عمومی «ابوبکر البغدادی»، رهبر داعش را پذیرفت و قول داد به حمایت از او در زمان مشکل و رفاه بپردازد (Cummings, 2015).

بنا بر آنچه گفته شد می‌توان گفت، به‌طور اخص بوکوحرام و داعش از این

ویژگی‌ها پیروی می‌کنند:

جدول ۲. برخی از مؤلفه‌های گروه‌های تروریستی افراط‌گرایی بوکوحرام و داعش

نشانه‌های موج پنجم تروریسم	بوکوحرام	داعش
رد نظم سیاسی - اجتماعی موجود	مرزهای ناعادلانه و تخریب ۱۹۰۳ بریتانیا در قدرت سیاسی خلافت سوکوتو و سرزمین‌هایش - آموزش و پرورش و جامعه غربی شر و معادل یک توطئه ی سکولار مسیحی برای از بین بردن اسلام هستند - دموکراسی قوانین ناقصی را توسط مردم جایگزین قوانین کامل اسلامی می‌کند.	بی‌عدالتی تاریخی ایجاد شده در مرزهای ایجاد شده توسط توافق تاریخی استعماری سایکس پیکو که سرزمین‌های خلافت را تکه تکه کرد - اسد و مالکی رژیم‌های اقلیت مرتدند - درحالی که قوانین الهی شریعت، توسط قوانین سکولار جایگزین شد، اکثریت مؤمن سنی را استعمار و به آنها ستم می‌کنند.
آرمان گذشته اسطوره‌ای	ساخت یک نسخه مدرن از خلافت قرن ۱۹ سوکوتو، در حالی که قوانین اسلامی را در شمال نیجریه و همسایگی مناطق مرزی کامرون از نو بنا می‌نهد.	ساخت یک نسخه مدرن، از قرون میانه خلافت عباسی، با ملحق‌ات ارضی امپراتوری عثمانی و اندلس
تلاش برای هزاره‌گرایی عدالت	خون‌خواهی میراث گذشته از استعمار و شکنجه مسیحیان در نیجریه و کامرون، ساخت یک خلافت منطقه‌ای که به خلافت جهانی رهنمون می‌شود.	از بین بردن مرتدان شیعه و علوی، انتقام تجاوزات گذشته و بازگرداندن حکومت برحق سنی، احیای خلافت و شریعت مبتنی بر برابری اجتماعی و عدالت
جوان‌گرایی	بنیان‌ها و نیروهای بوکوحرام، به حاشیه رانده شده‌های اقتصادی و دانش‌آموزان و مردان جوانند	جنگجویان خارجی و نیروهای عراقی، سوری بین ۱۹ تا ۳۷ سال سن دارند. جذب مبارزان جوان از طریق شبکه‌های اجتماعی
خشونت علیه زنان و کودکان	تسلط بر زنان و کودکان از طریق آدم‌ربایی و برده‌داری، سرپازگیری کودکان	تسلط بر زنان و کودکان از طریق آدم‌ربایی و برده‌داری، سرپازگیری کودکان
ربایش	به عنوان یک مکانیزم ترور و سود مالی	به عنوان یک مکانیزم ترور و سود مالی
پاکسازی فرقه‌ای و قومی	هدف قرار دادن افراد و وابستگان قبایل مسیحی، بمب‌گذاری و هتک حرمت کلیساها، اخراج سیستماتیک جمعیت مسیحی از روستاها، ربودن زنان و کودکان	هدف قرار دادن کردها، صوفیان، شیعیان، علوی‌ها، یزیدی‌ها و مسیحیان، بمب‌گذاری در کلیساها، مساجد اقلیت مسلمان، زیارتگاه‌ها و مکان‌های دفن، حمله به روحانیونی که ایدئولوژی دولت اسلامی را رد می‌کنند، ربودن زنان و کودکان، اخراج اجباری جمعیت غیرنظامی گروه‌های رقیب
خشونت بی‌حد	تکفیر مخالفان، شامل پیروان سنی	تکفیر همه مخالفان، شامل پیروان سنی و مخالف با گروه‌های جهادی
رهبری کارزماتیک	امیر گروه در طلب وضعیت اسطوره‌ای و پیروی وفادارانه مبتنی بر مذهب و قدرت اجبارگر ابوبکر شکاوه	امیر گروه در طلب وضعیت اسطوره‌ای و پیروی وفادارانه مبتنی بر مذهب و قدرت اجبارگر خلیفه ابراهیم ابوبکر بغدادی
پرورش جامعه جدید	پاک کردن نظم منحل قدیمی و ساختن جامعه عادلانه مؤمن بر اساس اصول قرآنی	پاک کردن نظم منحل قدیمی و ساختن جامعه عادلانه مؤمن بر اساس اصول قرآنی

Source: Celso, 2015: 5

۶. مؤلفه‌های نظم سرمایه‌داری پست‌مدرن در موج پنجم

اگر جنبش‌های اجتماعی را به‌عنوان نوع مثبتی از ظهور انبوه خلق مورد نظر هارت

و نگرى در برابر نظم سرمايه‌دارى پست‌مدرن در نظر بگيريم، موج پنجم تروريسم جديد را نيز مى‌توان داراى مؤلفه‌هاى پست‌مدرنيستى و مطابق تئورى هارت و نگرى واكنشى به نظم سرمايه‌دارى پست‌مدرن و شكل بدخيمي از ظهور انبوه خلق دانست. بر اين اساس گفته مى‌شود، تروريسم جديد، شبكه‌اى بى ثبات، كشنده و خطرناك‌تر است. وجوه نظم سرمايه‌دارى پست‌مدرن در موج پنجم به شرح ذيل مى‌باشد:

۶-۱. ساختار و عملکرد شبكه‌اى

تروريست‌ها به همان دلایلى مایل و توانا به گسترش عملکرد شبكه‌اى هستند كه اقتصاد هست. انقلاب اطلاعات، از طريق کاهش هزينه ارتباطات، به سازمان اجازه مى‌دهد كه به عوامل خارج از ساختار سلسله مراتبى كنترل يابد. در نتيجه سازمان مى‌تواند اهرام قدرت و كنترل و نزديكى به شكل شبكه‌اى را گسترش دهد: يك گروه داراى استقلال زياد يا كم، نهادهاى پراكنده، مرتبط با ارتباطات پيشرفته و شايد چيزى بيش از يك هدف مشترك. براى يك سازمان، ساختار شبكه‌اى به نسبت ساختار سلسله مراتبى، منعطف، سازگار و ارتجاعى‌تر است. يك شبكه، بر خلاف يك سلسله مراتب، نمى‌تواند با قطع سر، نابود شود (Tucker: 2001, 1).

۶-۲. حوزه عملياتى هويتى و فراملى

تروريسم جديد خود را محدود به سرزمين يا دولتى خاص نكرده و حيطه عمل آن گسترده و حتى كل نظام بين‌الملل را محدوده عملياتى خود قرار مى‌دهد. وجود افراد همسو در كشورهاي مختلف با تروريست‌هاي جديد باعث تسهيل عملکرد و تسريع انتقال آنها شده و هر هدفى در كشورهاي مختلف مى‌تواند در دسترس اين افراد باشد. ساختار سازمانى گروه‌هاي تروريستى جديد قابليت تغيير شكل جديد را دارد (گوهرى مقدم، ۱۳۹۰: ۱۸۰-۱۸۱). بر همين اساس امروزه تروريسم از تهديدى ملى به تهديدى بين‌المللى تبديل شده و در عصر جهاني شدن و فناورى‌هاي پيشرفته، ديگر اقدامات تروريستى در مرزهاي ملى باقى نمانده است. تروريسم نوين جامعه جهاني را در بر گرفته است. گستره جغرافيايى تروريسم

قدیمی، داخلی و حداکثر منطقه‌ای بود. در مقابل تروریسم نوین در فراسوی مرزهای ملی و منطقه‌ای فعالیت کرده و بالطبع تأثیر جهانی داشته و امنیت و صلح جهانی را تهدید می‌کند (بهاری و بخشی شیخ احمد، ۱۳۹۰: ۱۶۵)

۳-۶. مؤلفه دولت مجازی در مقابل دولت واقعی

گروه‌های تروریستی جدید، به دلیل اینکه بیشتر به وسیله یک ایدئولوژی مشترک و نه به صورت فیزیکی شکل یافته‌اند، تحت عنوان دولت مجازی نیز یاد می‌شوند. دولت مجازی طرحی فراگیر است که بر شبکه‌ای از سازمان‌ها حاکم بوده و به‌طور ایدئال پیوندهایی نامرئی پدید می‌آورد که طرح را نگه می‌دارد. شبکه ترور رهبری عملیات ندارد، بلکه از واحدهایی تشکیل شده که به سرعت در بخش‌های مختلف جهان شکل می‌گیرند (بهاری و بخشی شیخ احمد، ۱۳۸۸: ۱۱ و ۱۲). این ایدئولوژی فرصت هویت‌یابی را در عصر جهانی شدن فراهم می‌کند.

۴-۶. تشدید بحران هویتی

جهانی شدن و نظم سرمایه‌داری پست‌مدرن، به عنوان یک فرآیند وحدت کشورها و ملت‌ها، درون سیستم جهانی، تمایل غیرانسانی را تشدید و شرایط هویت را بدتر می‌کند. تحت فرهنگ جهانی شدن، ملیت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی حذف و مرزهای بین گروه‌های فرهنگی و قومی محو شده است. در این شرایط انسان از پایگاه معمول اجتماعی خود، محروم و فقدان هویت ظاهر می‌گردد. اما جهانی شدن خود به تنهایی مسئول از دست رفتن هویت نیست؛ بلکه شخصیت سرمایه‌داری یکپارچه جهانی است که برخلاف تمایلات انسانی است (Panfilova, 2010: 40). بر همین مبنا می‌توان گفت، اگرچه سرمایه‌داری با مصادره‌ی پست‌مدرنیسم تغییر شکل داده است، تروریسم نیز با مصادره‌ی پست‌مدرنیسم، به عنوان نوع بدخیمی از انبوه خلق، در مقابل سرمایه‌داری پست‌مدرن، خشن‌تر و غیرقابل کنترل‌تر از امواج پیشین است.

نتیجه‌گیری

گذار تروریسم از چهار موج کلاسیک به سمت موج پنجم، موجبات تحول در

برخی مؤلفه‌های کلیدی این پدیده را فراهم ساخته است. با نگاه به شرایط شکل‌گیری چهار موج کلاسیک، شکل‌گیری آنها را می‌توان اقتضائی و در پاسخ به مسائلی عینی دانست. این در حالی است که تروریسم نوع پنجم که نمود و ظهور آن را می‌توان در سازمان‌های تروریستی همچون داعش و بوکوحرام مشاهده کرد، دارای عوامل ذهنی، ایدئولوژیک و هویتی متفاوتی می‌باشد که دامنه فعالیت‌های آن را به فراسوی مرزهای سنتی ارتقا داده است. این تروریسم دارای خصیصه‌ای رادیکال است و از رادیکالیسم هویتی به‌عنوان یک ابزار در راستای گسترش دامنه مخاطبان خود استفاده می‌کند. بر همین مبنا با نگاه حق و باطل و استفاده از مفهوم تکفیر هیچ حد و مرزی در به‌کار بردن خشونت ندارد و سودای به‌وجود آوردن یک جامعه جدید را داراست. این نوع از تروریسم شبکه‌ای و غیر سرزمینی است و خطر آن در همه جای دنیا احساس می‌شود. تروریسم در موج پنجم خود با رد نظم سیاسی _ اجتماعی موجود دارای مؤلفه‌های پست‌مدرنیستی است. گرچه هارت و نگری ادعا می‌کنند که موج پنجم تروریسم آنتی‌تزی برای سرمایه‌داری پست‌مدرن است، در واقع گروه‌های تروریستی موج پنجم همچون داعش و بوکوحرام را می‌توان آنتی‌تزی منفی در برابر جنبش‌های اجتماعی دانست که آن هم خود آنتی‌تزی مثبت برای نظم سرمایه‌داری پست‌مدرن محسوب می‌شود.

منابع و ماخذ

- بورینه، ژاک (۱۳۸۴). تجزیه و تحلیل اقتصادی تروریسم. ترجمه: علیرضا، طیب. در: ع، طیب، تروریسم تاریخ، جامعه‌شناسی، گفتمان، حقوق. چ دوم. تهران: نشر نی.
- بهاری، بهنام و مهدی بخشی شیخ‌احمد (۱۳۸۸). «چستی تروریسم جدید و ویژگی‌های آن». دو فصلنامه علمی _ پژوهشی پژوهش سیاست. س یازدهم. ش ۲۷.
- بهاری، بهنام و مهدی بخشی شیخ‌احمد (۱۳۹۰). «تحول مفهوم تروریسم: از انگیزه تا گستره فعالیت». فصلنامه علمی _ پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی. س هشتم. ش ۲۷. صص ۱۵۱-۱۷۲.
- دلپورتا، دونالدلا (۱۳۸۸). تروریسم بر ضد دولت‌ها، راهنمای جامعه‌شناسی. ج ۱. چ اول. پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- رایش، ولتر (۱۳۸۱). ریشه‌های تروریسم. ترجمه: سید حسین محمدی نجم. چ اول. تهران: دوره عالی جنگ.
- رمضان زاده، عبدالله و حیدرعلی مسعودی (۱۳۸۸). «جستاری نظری پیرامون جهانی شدن و امپراتوری‌سازی و رابطه دو مفهوم». مجله علمی _ پژوهشی سیاست. ش ۱۰. صص ۱۰۹-۱۲۸.
- عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی (۱۳۹۲). «سیاست آمریکا در خاورمیانه و تروریسم ضدآمریکایی القاعده». فصلنامه مطالعات منطقه‌ای. ش ۴۸. صص ۳۷-۴۸.
- عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی (۱۳۸۷). «تجاوز نیروهای اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان سر برآوردن القاعده». مجله اطلاعات سیاسی _ اقتصادی. ش ۲۵۷ و ۲۵۸. صص ۱۶-۲۹.
- قادری، حاتم (۱۳۸۹). اندیشه سیاسی در قرن بیستم. چ یازدهم. تهران: سمت.
- گوهری مقدم، ابوذر (۱۳۸۸). «تروریسم جدید: چهارچوبی برای تحلیل». فصلنامه علمی _ پژوهشی حقوق و سیاست. ش ۱۲. صص ۱۱-۳۴.
- گوهری مقدم، ابوذر (۱۳۹۰). «جهانی شدن و ترویسیم جدید: ارائه مدل مفهومی». فصلنامه علمی _ پژوهشی دانش سیاسی. س هفتم. ش اول صص ۱۷۷-۲۰۶.
- نگری، آنتونیو و مایکل هارت (۱۳۹۱). امپراتوری. چ دوم. تهران: قصیده‌سرا.
- نگری، آنتونیو و مایکل هارت (۱۳۸۶). انبوه خلق. چ اول. تهران: نشر نی.

- Cummings ,Ryan(2015 (*Boko Haram's Pledge to ISIS: Public Relations or Reality*),? from [https:// theglobalobservatory. org/ 2015/03/boko-haram-pledge-allegiance-isis/](https://theglobalobservatory.org/2015/03/boko-haram-pledge-allegiance-isis/)
- Celso, A. N. (2015). The Islamic state and Boko Haram: Fifth wave jihadist terror groups. *Orbis-*, 249-268, (2)59
- Hardth, ichael and negry, Antonio (2000) *Empire* ,Harvard University Press, USA :first edition
- Jones, Toby Craig(2010). Desert Kingdom: How Oil and Water Forged Modern Saudi Arabia *President and Fellows Of Harvard Colleg* pp. 218–219
- Kaplan, J. (2008). Terrorism's fifth wave: A theory, a conundrum and a dilemma. *Perspectives on Terrorism*, 12-24, (2)2.
- Kaplan, J.(2010). Terrorist groups and the new tribalism: Terrorism's fifth wave .Routledge.
- Kellner, D. (2007). Globalization, terrorism, and democracy ۱۱/۹ and its aftermath. In *Frontiers of Globalization Research*) pp. (243-268) . Springer, Boston, MA.
- Khedery, A. (2014). How Isis came to be. *The Guardian*, 22 .from« [http:// www. theguardian. com/ world/ 2014/ aug/22/ syria-iraq-incubators-isis-jihad](http://www.theguardian.com/world/2014/aug/22/syria-iraq-incubators-isis-jihad)»
- Laub ,zahary (2015) *The Islamic State*, from «www.cfr.org/iraq/islamic-state/p14811»
- Neumann ,Peter R (2008) *Terrorism in the 21st* ,compass 2020(Germany in international relations), Friedrich Ebert Stiftung
- Pantucci, R., Ellis, C & ,Chaplais, L. (2016). Lone-Actor Terrorism. *Tilgjengelig fra: [http://www .isdglobal. org/de/wpcontent/uploads/sites/ 6/2016/02/Literature_Review. pdf](http://www.isdglobal.org/de/wpcontent/uploads/sites/6/2016/02/Literature_Review.pdf)* ,from [https://rusi.org/sites/default/ files/ 201512_clat_literature_review_0.pdf](https://rusi.org/sites/default/files/201512_clat_literature_review_0.pdf)
- Rapoport David, C. (2002). The Four Waves of Rebel Terror and September 11. *The New Global Terrorism .Characteristics, Causes, Controls* .from <http://usfts.us/course/Rapoport - Four Waves of Terror.pdf>
- Tucker,David(2001) What's New About the New Terrorism and How Dangerous Is It ,?*Terrorism and Political Violence* , 13, pp. 1–14
- Voll, J. O. (2015). Boko Haram :Religion and violence in the 21st century. *Religions*, 1182-1202, (4)6.
- Walker ,A. (2012). What is Boko Haram?, Special Report 308 .Institute of Peace, from« <http://www.usip.org/sites/default/files/SR308.pdf>»